

روداد اول اینک بود که حضرت قنصل معنی عطا محمد خان معتمد در داکتر سوار شستی
 در دریا آمده شیخ عبدالحمد داکتر قافله و محمد سراج و داکتر قرظینه و غیره حاضر شدند
 و اتفاقاً اینجا نیز از پیشتر در اینجا بود سی حمزه عرب بکن که مصلحه که چند
 در بلخ حیدر آباد ساکن و به معاشی مشهور بود بر وقت نوان به یکم پور در رسید
 و از پیشتر قنصل قافله و عرب مذکور است که داکتر صاحب چتری سخاوت سلطان
 نمود و در آن روز که داکتر صاحب محمد خان گفت که داکتر میگوید که هرگاه رز دهم که روز
 وصول قسطنطنیه است در رسید اولاً ما مردم بجا از رفته جوایم شست در قسطنطنیه
 کس که شست رو به دو آرزو آنه میشود و محل کردن نخواهیم داد پس خانم مذکور از داکتر
 صاحب دست نمودند که من بجهان شنیده ام سناست یا چگونه داکتر صاحب جان اولوند که
 که این معنی غلط محض است بلکه علی الرغم آن بر کس که زود من می آید با و نماید میگویم که
 این قسطنطنیه است و او نیست زیرا که قسطنطنیه از سر کار شده است بلکه از جانان
 آنجا تصدیق این معنی کنانید باز داکتر صاحب گفتند که همچو مضمون غلط کدام گفته است
 بیان فرمایند که این افترا بر داکتر کا رابیس است با عرب مذکور تا بویل و بگریه نمود

لفظ ملعون گفت و نیز فصل روانه شد و فیما بین عرب و ذاکر صاحب گفتگو بطول انجام
 یافت چنانچه علی القدر بر او و عبداللہ ہر اہی زوہر حکیم خفیر حسن مروج بمقابلہ عرب فرامد
 باستماع اینحال بر او ذاکر صاحب رسیدند و بتائید عبداللہ عبداللہ را در ش
 نیز رسید انما صالح او را مانع شد و نیز صعبان باشارہ انما صالح کہ
 رسیدند عبداللہ را خون زدند و بہین عرصہ اجتماع دو صد کس گردید انما ذاکر
 فیما بین اینها صلح کنانید اگر چه چند سراج و عرب مذکور و عشرہ منصور ذاکر صاحب
 بیان میکردند اما این معنی را نماندہ است زیرا کہ ذاکر صاحب بتائید محمد ایل حاصل قافلہ
 از محمد سراج قبل از چهار روز گفتگو نمودہ بود و او از ذاکر صاحب بدل شدہ در مقدمہ
 خویش رہت نمودہ بلکہ پیش را تم زیادتی عرب بود و ذاکر صاحب ہجرم بودہ اند
 و طرفہ تراشت کہ ذاکر صاحب و نواب حکیم پور و عرب مذکور در یک کلبہ بودہ اند
 بعد نماز عشاء عرب مذکور را طلبیدہ بر آمدند تراغ با اتفاق فاعل القصد صاحب
 بخوبی فیما بین عمل آمد سائخہ دیگر از نیت کہ کنار دریا بعد از نماز عشاء
 از سنت یک رخت خواندہ بودم کہ طوفان عظیم و باؤندہ وزید مشکلی

دیگر گشت تمام نموده بکلیه سیده نماز تمام کرده و در کلبه انقدر خاک بارک
افتاد که کسی را قیامت بیرون بر آمدن نماند و در بارگاهش غلامان و بندگان
تا نه اشت عشتان ماند ساخته ثالث اینست که قبل از ان وقت طوفان غلامان
و غلامان محمد طاهرا سر کار بود اما نماز و دعا و اقامت و غیره را -
چنان گفت که این وقت بیرون رفتن بسیار نیکه در چشمها خاک می نشاند
اگر کسی بیست تمام کنار دریا رفته از آنجا در لوطه آب بیاید و بصد آن بخورد
خواهم او را در لوطه بیست و جرات تمام غنیمت کنار دریا نمود و با وصف
طوفان و ظلمت شدید بی پایان نمود در کنار دریا رسانده لوطه را از آب کرده
غلامان الدین نمود برین هم نامه بفرستد که اگر نمود که شاید این لوطه مملو است
روده باشند اکنون همین لوطه خالی ببرد و از آن دریا بر کرده آزند و در میان
بجای آورده و در کلبه رسید چون برای ایضای شهر طوفانند و در حاضرت
مجلس انکار نمود حضا مجلس گفته او را لوطه ببرد آشته بدادن زخم موعود
حکم دادند و بچنان بجای آمد بست و پنجم ماه حال روز چهارشنبه امروز

بست و پنجم ماه

امروز روز تمام قریح لطیفه است آنجا صبح از کبریا صبح نیت روز
 آنکه کمین و وصول نمودند و آنرا که ندانند و ما در اصل مقدرتند استند
 برین هم ندانند آنها را نظرند کرده اند و در نصف النهار را کردند این روز درست
 است و درخت اندوز را می قید این است بیک بزبان حال میسر است
 چونکه است در روز و کارمان به راه کسی گشت و نشد کارمان به فردا اگر خدا
 میخواهد چهار سوار خواهد بود است و ششم زور خست نه علی الصبح غافل رود
 در آنجا که چیزی تیار کنانیده مع هم را بیان خود هم چند بنظر بود که برقرار است
 که بیرون قریح و واقع است رفته فاخته گز را نیم و سعایه قریح فرمان که در آنجا
 جمعیت سلطانیه زیاده از یکبار گشت بکنیم که اهل خدمات کلبها و عدله
 پس نمودند مگر چونکه رسیدن بجهاز و فراموشی سباب و در غرضه قریح است
 لهذا فریغ غریب از سیر و رایت بعجل آمد کشتی های خرد سوار شده بجهاز رسیدیم
 دوران جا از اصلاح فرایع با هم و هم درین عرصه اعتبار بمیول قطع تاریخ خراب
 که خدا ایستاد است آرپوشین خیال در قریح و قطع تاریخ بسال مکنز را بر سر

شده خیر السفر از فضل فضائل پنجگوشا نش چون اسم و نام باشد و حج و
 زیارت مرد و امسال با تا دو پاس همه کلبهها کا و چهار همه با گردید و بگرداد
 نماز ظهر چهار روزان شده اکثر مردم در نماز با حرام است و بنا بر اینست و نه
 اینجا نیز در چشمی طلال عمرا به هدایت محمد علی درویش صاحب سلف احرام نسیم و
 میر ولایت علی و دیگر رفتار غسل بر دست محمد سراج مطوف احرام است و این
 سبب غسل مزاج و عدم طهارت و نظافت این مقام غسل کردن توانست زیرا که
 غسل مستحب است و از ترک نجس موجب نمیشود بلکه ترک فضیلت است احرام سوجان
 جابک سوار با کجا سمیل فاند سالار در کرد و بجهت حال این چهار تا سالارند که علی درویش
 سراج سکار عالی که زنده علی درویش است و در محمد سمیل فاند سالار سکاری که
 مطوفی میباشد و سوم محمد سراج و چون در بسیار کاری هر کس میسر است که خواهد
 مطوف خود کرد و اندک از رسم از دست دراز یعنی ازین والد محمد علی درویش معلوم
 و عده کرده بود قبل از سه ماه از فرزند ایشان و ببلده هم و عده شده و خود صاحب مطوف
 بر نامه نگار از بلده غریبت اینجا نمودند و صاحبانند هم هستند بین جوه مطوف خود

بیان
 این
 است

بجود او نماز ظهر و اگر چهار رسیده ششای چهار گرفت و از وقت عصر بگذرد و در آن وقت
 و چهار حرکت در آن مزاج همه و در گون حرکت این چهار متوقف شده سکون حاصل گردید
 و از آن حالت خوش و استغراض بار نمود و آنها در سینه سال بقدری اخلای استقلال از بسبب تا
 میزان رسیده بودند با آنها نیز چنان تکلیف لاحق شده که پیشتر همچنان بوجوع رسیده بود
 چون روز دیگر تشبیه کردید بر چند خوستم که بجابت روم و وضو نایم و نماز او اسازم
 اسکان آن بنا فتم و حال میر ولایت علی و فرخ حسین و الله و اصحاب از استغراض بسیار
 سفیر شده نگاه بوقت مغرب چهار سجده کرده و آنوقت این چهار حرکت آمدند
 و در غیر روم خبر دادند که رسیدن صبا زمزمی بر موی سوار شده آمده اند
 اجازت آمدن بر چهار نمودند اینها بر کنار چهار رفته کلام نمودم از شان گفتند
 اگر که بخواهیم بر اینها آمده ام یکی که بر چهار آمدن بخواهم فردا ضرور خواهد بود و در روز
 رویت طالع گوید و اکنون صایم و نیز سامان افکار همراه دارم حال حضرت عشق منم
 گفته روزی شده ندانم نگار آنوقت این ششم زری فارغ شده بود و قضای خود
 آن روزه پر ختم و بجا آورد نماز غایب خورده خوریدم صبح و اگر عده آمده اند

طایفه از زری صاحبان

و اگر چه از طاعتی شده اجازت فرود از جهاز او و اگر چه یک روز قبل از این سبب بیچارگی
 بر طفله فوت نمود و یک نیکو نسی و زاننده شبای نیز همین بار ضعیف گشته بود اما در تالی
 موی کثرت مردم از او کتر هم بر این اعتنا کرده این معنی خوب و در باز موافقه و لطیف
 میگردد مردم در هر دو روز بر سرها نشسته بگفته می آمدند و اینی نب هم با او چشمی و غیر با او در میان
 و اسباب در هر دو روز نشسته بگفته می رسیدم در این جام مردم سر کار از هر کس و بیم روید گرفته و رسید
 و او ند چون در گذر گیری اسباب رسید و اینی فیلی حجت رود او اینی نب و در کس
 مخصوص بر او رسیدن ز فرمی بگانه و کیل محمد سراج رسیده چیرا قسم نان و خجرات و اوام
 از بازار خیزده خوردم و سه غفور و میر و اجد و علی و عابد الصدق خان بعد دو کس هزار شکر اسباب
 را کسانیده آوردند با این همه که کدام خیر محصلی نبود و بیفت رویه که کهنی داده از شکمش
 شحات حاصل نمودند و گویا که در آنرا محنت از نظر اهل کرد و در گیری مخفی نموده آوردند و اگر
 چون بر آنها ظاهر شد فیلی شکل بود آخر چند جمله که عبد الله برای زوجه حکیم حفر
 با خود داشته استید و بیفت رویه حرمانه گرفتند باری زینت گرفت روز دوشنبه
 چهارم ماه رمضان زیارت عده شریفه رستم تخمینا و تریف و طویل بقدر یک صد و بیست

بر مقام راس فائحه او انموده مگر در سینه در اینجا و باز بمقام ناف فائحه و او در
 بمقام قدم رسیده اینجا هم فائحه خوانده مگر در سینه در اینجا و در ششم ضراعت و در اینجا بود
 بر او در آن خیزات بسید غفور صاحب گفتم ایشان منتهی کل نام از عبده تقی خیریت فارغ
 شده بیرون آمدند این هم نامی نواب محمد حسین خان صاحب ساکن خطیر آباد
 که از روشا اینجا و قابلیت تمام دارند سموع گردید که مقام حده که در هیچ خوانده
 وجه همین است که جناب حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله و سلم تا اینجا
 شریف آورده بودند پس غایت حد شریف فرمائی آنحضرت در خطه حجاز ما این
 سمت تا پس جهات و اینجا از آنست و نیز حده قریه کمال که چک شهر حیره است
 واقع بعضی مردم از حده سواره در اینجا و اکثری در حده وقف نموده باز سوار
 شده و اخل که خطه نشینند و در سیمیه کبره چنان بیان میازند که چون از آن
 شریف حضرت خیمیت علیه السلام صلواته و سلام و تحیت بنا بر آید آن از حده
 گردید چون حکمت الهی مقتضی نبود آب بگردان حجاز رسیده مانع عبور مردم و
 نده و بعد انصافا ایام محدود و تداب گردید تقاطع و کج رسد سراج

چنان قرار یافت که بر روز و شنبه کرایه شتران و غیره قرار داده حساب یکجا فراهم
 کرده تا پنج چهارم ماه روز شنبه بعد از عصر روایگی محل آمد چنانچه بسوم ماه محل
 روز و شنبه کرایه یعنی شکر و مبلغ نه روپیه است و برای چهارم پری شش روپیه
 وجه کرایه شتران باین حساب قرار یافت و نصفیه مبلغ مذکور استقوا است
 صاحب زفر می محل آمد و نیز کرایه یکمان که برای توقف دو روز گرفته شده بود
 هفت روپیه پنی استقوا است و صاحب موصوف سود کردید و بهر او ای نماز مغرب
 روایگی شتران شده و رفیق اینجانب میر ولایت علی بود رفیق نور چشمی بود
 حکیم مرحوم چنانچه برای نماز عشا در سه دره و رتبه خانه توقف کردید همانجا
 بجهت تمام نماز عشا خوانده و قدری طعام بر پی لطفی تمام خورده سوار شدم
 و چون به دره سوار می شتران نبودند از در دست و پا و غیره آنچه آنجا
 در دو تکلیف لایق شد که فایده اینست تمام شب سپری گمان بوقت خواب
 ده ساعت پنجم ماه حال بجهت رسیدیم در آنجا یک نفر صغیر و هفت غل
 نموده قضای نماز فجر خوانده هر چه از نوشته باقی بود آنرا خورده بعد نماز

ظهر در عصر سوار شده نماز مغرب و عشا و رسته او را نمودم بعد نواخت عسک
 دو آرزو محمد بن فرزند علی در این مکتوب اینجانب از که مخطوطه تمام سخن کثرت آوردند
 چنانچه در شکوهها آن تمام غزلی لطیفه داشته شده مرصع وقت بودم که اگر تو خانه و غیر
 بنظر آید مدرا آنجا سخنون میت روزه باید نمود و بار در مرصع قریب قهوه خانه در رسید
 و اینجانب که سوار خودم نمودم شده از جراح ضرر در فراغ یافته مرصع رسیدن تنگد قهوه
 که بعد مرصع رسید و بر قهوه خانه که ناگه گوانی و حاکم جوانان و ضعیف افندی و
 ستمی بپایان بود سفره طعام کشیده مع رفقا و افندی زکورا انواع اطعمه لذیذ و شویان
 کردیم و دور کهنی حق آب سرد و انواع افندی نموده سوار شدیم و افندی زکورا
 و عده خود که خود هم یکسره جو اسب آمد مار از اسبها پیرومان با اسوار کنانیده و خود هم
 سوار شدند روان شدیم چون قریب که موقعا طیست که در آن جا مجمع کلاسه
 مسکونین پیش از توقف نمودم معلوم شد که از طرف مغربه اسمعیل و از طرف کانه حضرت
 و لاورنسا یکصاحب و والده ماجده کفوت مکان عدیه رحمة و النوران کسی خبر گیری
 آمدن اینجانب و فرود کنانیدن در مکان یکصاحب آمده طاقی گردید با و گفته شد

که شما پیشتر زفته توقف سازند ما هم میسریم با نام کار در آنجا وضو نموده و آب سرد
 نوشیده مع میز فرخ حسین و اندک از صاحب غلام غوث و غیره آریسته کینه
 دست چنگیم بریم اندک صاحب و طرف دیگر دست فرخ حسین گرفته عازم مکان دیگر صاحب
 گردیدیم و چون در اثنای راه در گاه فرزند حضرت شیخ ابراهیم او هم بود در آنجا
 فاخته گزرا نیده باز در میان حالت بمکان یک صاحب رسیدیم گزرا آنجا ایستادیم
 سعادت تمام بر داشتیم مگر قبول نشاء بریت ریخ رحمت دان چون طلب شد ترک
 کرد و گله طویلی چشم کرگ با گریه و جزر حصول نعمت حضور شده سینه
 مکه معظمه این تکلیفات لایحه چیره نصرت نماز فجر بحالت نشت او انمودم
 و همیشه تران هم رسیدند بر مکان فوق نور چشمی را احاد داده شد و اینجا نیز با دیگر
 آدمگان بمکان زیرین سکونت ورزیدیم اکثری از عمراسیان سها کت
 بطرف رفتند و احرام کشاوند چون در خود طاقت نیافتیم این معنی را
 بعد نماز مغرب داشتیم و چون وقت عصر رسید در حرم شریف از دیدار پیر انوار
 مکه معظمه را و آنده شرفا و قطیها شرف شده فخر و مبارکات و وجهانی و انواع

فیوض و کامرانی حاصل نمودم ذات کعبه را دیدم که سیاه پوشش در کمر منطقه
 زرین و مردم و بر خطه یکی قطاب و ابدان ملائکه عظام و ملائین فحاش سر زمین
 می نمودند او نماز مغرب بوقت شوط او عید تقبیر علی درویش حساب
 او نمودم چونکه سعی در صفا و مروه بسبب تاوانی متعذر بود لهذا بسوا آورده
 عید انقار و علقه اعلام حساب سعی نمودم با این همه به شکل تمام برین حله طی شده بسبب صوم
 و ایام نمازت تشنگی شدت لاحق گردید عید انقار یک کوزه آب زودگاندار
 گرفته و او ندوچین نوشیدیم جان دل اینجانب هم را میان از سر تو تازه
 و نور چشمی را فرزند محمد علی درویش سعی کنانیدند چون بجای آمدن صیبا مستقر از
 معلوم حساب رسید و من بعد نور چشمی غیره نیز بطواف بکبان رسیده طعام خوردیم
 چون طاققت رفتن تبر اوج نهم بر فرودگاه نماز عشا خواندم از روز رسیدن
 زمری سامان اظهار رسید بتاریخ بیستم ماه حال روز اوینه صبح منتظر اصلاح از
 بودم در این شهرم شکر شد که امر زود بوقت اصباح و اغانی مقرر یافته است لهذا
 نور چشمی را روانه کرده شد و چون بعد بر حلاق آمده بود اصلاح غسل اراده کعبه

نمودم تا آنوقت داخل تمام و اند او باکسم شده بود بار او نماز جمعیه فتم
 و در مجموع مقام فریب نزار خطیبی که گرفتم که خطبه و قدرت برود و خوبی بسیار رسید و
 یک تنان سلطان پتیا که اگر که سایر اشرافیت علی و کیتیا ن بر این شکر بار ذات
 از دوکان فرزند شیخ الهند خریدم وقت انظر سامان انظر تکلف تمام از نزد مطرف
 صاحب و حرم شریف رسید و خود مع کل این نند نیز فریب غیر رسیدند سبحان الله
 لطیف حاصل کردید که گاه خود خود حضور می نماز عبادت هزار مردم و نداده
 چون سخا زیدم معلوم شد که با نضیا مطرف صاحب تکلف تمام رسید با اتفاق خود و هم در
 روز و گرفتیم در همین روز محمد فخر الهی انصاری انصاری از اهل اصفهان خود سرور
 گفتند که فردا انظر خواهد فرست گفتند که ما در روز فرستیم از کتاب و تکلفات
 حضرت در سفر ممنوع است اما قبول کردند روز یکشنبه نهم ما چال چند ما رسیدیم چال
 زفر می بر اهل اصفهان الهند اطرر نمودند و گفتند که بر نرال شامی ایند گفتند که
 سنج و بخت شیخ حاضر شوم در حساب بودید قلیل جواب آوردند که شیخ صاحب
 گفته اند که القادیم نیز در این گفتگو بودیم که شیخ صاحب بر وقت رسیدند

و با خلاق تمام پیش آمدند بهر ضیاء و سال بستند و از عزم دراز از سر برآمده و زنجار
 بزدانند و عده باز دید نموده حسرت و ادم چون گناه رمضان است و دل از نازت و حرارت افتاد
 موزع و پریان هنوز اتفاق باز دیدند و انوار صفتها از قوا با العهود
 خالصه موصوف یک خوان بر تکلف از یاد و روح شریف فرستادند ما همه
 مخلوقا اذ الله شدیم و از شب ششم با چنان غایت القصد خالصه را و صبح شروع نمودند
 اما بقول شخصی که در قمارخانه آواز طوطی را چه فرود است عجب جمع ذاکران و غلامان
 خرد از خطا در این شریف محبت بر مقام میخوانند و جمیع از الم تر کیف قرات میمانند
 و فرقه دیگر و نقل این کتب شریفه که مصوری مطلق است و در هر دو صوم و در خط تجلیات الهی
 مشغوف و بند و بوی خوش تسبیح شریف شرط او آمده از تراویح میخوانند و در طرف
 روشنی است و بجز طرف یک جبهه در حشرش با الهی است که هر کس که در هر زمان دور
 هر چه و عنوان مشغول با دقا و در شان است باز و هم راه بر فرار بر الوار حضرت خدیجه
 رضی الله عنها که در حنت المعده واقع است در حشری و مولود و حوا و غیره مشغول و در حشر
 این طلبه در خانه خود بسیارند و با غزا و شرفا دعوت میدهند تا با همکار هم مع رفقا

دعوت رسید بعد نماز تراویح در آنجا رستم مجسمی مذکور احوال و احوال نصیحت
 آن محترم عالم بود و این جمله تا نصف الليل ماند آن شربت نبات و دیگر شیرینی
 از قسم طویری بهر حضرت بخشیدم و بعد آن برجا گردید تاریخ یازدهم ماه حال روز
 شنبه که از سه روز پیش است ریح بویا بر فتن و بی کیفیت بود بلیب استعمال
 و دادا که تریب می که همراه بود بفضله تعالی ریح گردید و همین سبب افطار در حرم محترم
 کردم و بعد غذا بر نماز تراویح هم فرمودم و تاریخ دوازدهم روز چهارشنبه
 خطوط بلده روانه نمودم و همین روز علی الصبح نماز فجر با قند امام شریف
 دادا کردم و بعد طوبی نمودم مشاهده حلقه مریدان امام فیل حرمه الله علیه
 که استاده بزرگ علی مصر بودند نمودم و بعد فریاد از حلقه شان که رسید
 نام دارند و ایشان مع فاندان همانند قرآن هستند ملاقات کردم با حضرت
 تمام پیش آمدند نقد و حدیث خوب یاد دارند و اوقاتشان خیلی نیکوست
 و زیاده ازین چه خواهد بود که همیشه در حضور کار الارباب استند تاریخ
 سیزدهم ماه حال زود پیش از راه عمده نمودم هر چند که رفا بکرات ازین دعوت

۱۲ روز و یکشنبه

۱۳ روز و یکشنبه

عظمی فایز شدند فاما نارنگار ضعیف و نعلت و تکلیف سو اگر حرام که طبیعت متحمل
 نیز رقاری آن نیست اراده نموده بودیم چون جمعه بود لهذا از تر او مع که بافتند
 حافظ عبد الصمد خاندان خوانده شود فراموش ما بینه طلب را که معصل آمد زیرا که درین شب
 اکثر مردم اراده نمیداشتند لهذا اگر ای سواریها اگر آن شب درین تلاش بودیم که نمی
 عبد القادر علاء محمد علی در این مکتوب سرکاری یک سو که با یک جیشی آورد
 سو که شدیم و آن جیشی همراه بوده سو که اگر را نیز شدن نمیداد و بار در نوزده نصف
 به حضرت عانت صدقه رضی الله عنهما و عنهما که مقام احرام عمره همان است
 و آن داخل حل است احرام در بر کشیده و در کعبت نماز که گفته مکتوب
 خوانده باز سو که شده با اتفاق مقام غوث و احمد علی پیش امام و غلام رضی
 در شب ماه کعبه مکتوب او عبیه خوانان و این شدیم توپ غذا ای تحریر شد بار
 بعملت تمام از طوبی حرم محترم مشرف شده و باز در صفا و مروه که حالت سو که
 شغلی درین فی جمله حلق ریس کشانیده مکان رسیده از غذای سفر خارج شدیم
 درین عمر عجیب حالت بود که گویا زبانه ترا از شب چو انان کوه ترفیع این جمله

متصور گردید یعنی هزار بار سوار خرو و پشت رویی با بحالت احوال آمد و شد میسر شد
 و بر هر چهار کشتی و هم قهوه خانه ها و در آن آب سرد و آبجان بود که دل نشین
 آن نازه میگردد و نوردید که جمیع و جهاد هم ماه سارک بود علی الصلاح از راه
 کامله غسل بود جمیع فارغ شده بحرم شریف رفتم در خطبه اولی که اختتام می پذیرفت
 رسیده بود آواز جمیع خانه مساوت کردم سوخاں چایک سوار حضور پر پوز
 که در یک خانه فرود بودیم گفتند که من ملاقات مولانا رحمة الله علیه در وقت
 آنچه که بنام شوق ملاقات بیان کردم فرمودند که من بسبب بیرون رفتن از آنجا
 حاضر شدن نکتوا نعم و از صبح تا بعد ظهر در مدرسه بیایم و من بعد از آن
 که در بزرگ واقع است میروم در هر وقت اگر فرصت باشد ملاقات فقیر
 تکلیف نمایند بنام اعیانه تاریخ پنجم ماه حال روز شنبه قریب نوزده
 ساعت نه مع یوحان و مولانا احمد علی صاحب غلام حسین الدین فرزند غلام محمد
 رفتم مولانا صاحب در یک حجره که بطورته خانه بود نشسته بود و در وقت
 منصف بصیر لاجن حال است بحال اخلاق را ایستادند و محال نشد

کیفیت ملاقات مولانا حکم الله صاحب دام فیضنا نعم

و معاصی مستقیه گردانیدند و چون طلب کتاب در نصار کردم فرمودند که این
 کتاب بحکم سلطان روم چند بار طبع گردید اما حالا کتابی مانده نماند و پیش از این
 که هر چند زیاد طبع خود فی القور نصار خریدیم حواله آتش می نمایند لهذا اکنون کدام
 یک نسخه موجود است لا حرم بعد از این که حکم بطبع آن داده اند و بر گاه طبع
 خواهد شد یک نسخه برای شما خواهد بسم فرستادند که یک مقدمه کتاب مذکور که سر دست
 موجود بود بر اسطوره رحمت فرمودند و چون از اصل نسخه استند را کفایت
 فرمودند که با یاد روی اندر گفتگو در نسخ و تحریف بجزو اکثری از انگیزان منبر
 جعل آید و محبت الزامی پیش کرده شد قریب بود که معترف نگردد و درین اثنا
 اجازت خواست که ما روم در بوقت زیاد گفتگو کردن نمیتوانم فردا کرده خواهد
 روز دیگر از زبان محسب گردید و علی روس استنها و مقبول شده فرار نمود و بنا
 درین تدبیر موقوف حساب کردید تا این معنی موقوف حساب در که موقوف بنا گیر شدند
 منجانب انگیزان از سلطان روم طلب موقوف حساب کردید سلطان جواب دادند
 که در حق موقوفه قران باطل است پس درین خلدگان اصنا پس در این صورت

کدام کس را که در حفظ حمایت آلهی آمده باشد و از اینجا بدید که کس چون نمیتواند
 مرگوی حساب اینهم میفرمودند که سلطان روم که سنی عبد الحمید خان خلد اند
 ملک ستمند عند السلاقی اخلاقی تمام پیش آمدند بلکه بلا ستمند شسته خود را
 بر سریر نشاندند و اوقات شریف اکثر در آن نماز و جمعه جماعت و آوازی از
 وقرات حزب بخیر میگزید و بلکه اگر که نام یک مقدمه گران پیش می آید هر روز یاد
 اشتغال امور سلطانی تاسی و در وقت حزب با بحر خوانند مگر در اسلام حساب بر آورده
 خود را اطلب نموده ستمند و فرمان بانیا هی و نیز عماره عباسیه مکتل و نیز نمونه
 طلای که از پیشگاه سلطانی مرحمت شده بهمانین در آورند و تذکره در سینه خود
 فرمودند که زیاده از دوس در تلانه در سینه که در آن تجویده میخوانند و در سینه
 علوم عقلی و نقایح جدا گانه است و راه مبارک تا دو پاس درین بود آن بطلیل شود
 پیستریه با بحر شریف میروند تا دم خود گفتند که اگر کسی از طفلان قران خوان
 موجود باشد حاضران یک طفل که عمر کم از ده سال باشد حاضر کرد و قران تجویده
 خواند همه حاضرین و سامعین لفظ احسن است است بر زبان جاری نمودند

جاری نمودند پس درین سبب که بنیاد است مولوی حساب است نوشته با و آنرا از نظر
 پرواخته شد بعد از آنکه امام حساب فرمودند که ایشان را در آن خانه مکان نون
 که سر و سینه بزرگ و فرشتگان نمایند تا که ایشان را بیا بند حساب موصوف و دیگران
 که خیلی سر و دست و سوزن تیار می آن باقیست برودند فرشتگان بگفتند
 و تکیه با و باورش آن آوردند که از قبیل اول آنجا خیلی در آن نمازت که میجو جان شد
 بعد از آنکه امام حساب در زمانه خانه رفته بود و پس نزد ما آمدند و عند الاقتضا
 گفتند که قرین صدیق ما بر اینجا سلطان بومین و از علی کتابخانه سلطان
 بخود مهر است بر خصت آمده و اکنون ایام خصت تمام شده در آنجا میرودم در آنجا
 ظهر خوانده شد و بعد از آنکه امام حساب این هم گفتند که مولوی حساب و مسی
 برای ملاقات شما منظرانه چنانچه فی الفور فرستید در سینه شریف
 درین اثنا ذکر علم جعفر بمیان آمد فرمودند که در شرح تفهیم نوشته است که گاه
 خلیفه وقت فلان حضرت امام که از ائمه شافعی بوده طلب نمود جواب دادند که
 مرا جعفر جامع خصت نمیدهد و برین معنی یک حکایت ترسیس را هم بویان فرستادند

که پدرش شعیب بود و پسرش هرگاه که در محفل ذکر این معنی پیش آید که علم ما کان
 و ما یون با هم است پس از تصدیق این معنی سر را زرد و گفت که اگر این معنی راست
 بودی حضرت امام حسین علیه السلام فسخ غزیمت از کربلای معلی میفرمودند بلکه حضرت
 نسبت به علی اندر علی و سلمه شریفتر بود زید چه بر این غزیمت که منقطع گنج آن
 در سال تیره بود فسخ میفرمودند باز تا ذکره در سخن و براف در ست نماز در آمد
 فرمودند که از چهار پیشه بیرون است ثابت است که عاوت حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه
 همین بود پس از براف دست می بستند و حضرت اشراق بتقلید بعد از آمدن
 سعید و یحیی دست می بستند و امام مالک که نمی بستند و همیشه این است
 که خلیفه عهد مسکینت که از این مخلوق است و بر امام مالک هم نشد و راقی از این
 نبود و چون امامان شریفی را بر ما زرد و نه بجان زرد و خرد بود که امامان شریف
 که در نماز و در شکر و در بیعت و در بیان ایشان در عهد نبی زرد و نه شکرند
 که در ست یقین در نماز و بیعت بودین گفتگو میفرمودند که افطار نمود
 شیر خورده نیست شود مجاز در معقول نیست و حال نمودم هر حال در کربلا

بسیار زود مگرم اند صوفی بصر الاحق است از علامه مسز زامورید پس اند
 عمر مولوی حبیب مجدد و شصت و هفتاد سال این جناب را رسیده مگر تقاب
 و لاء علیه الخیال احق حال است خداش سلامت دارد اگر وجود قایلین الخور بود
 محاسب در اینجا نبوده یقین است که علم نبود معقولیت در بیان اگر چه خود خویش
 مگر قواعد و اصول آن کتب قرأت بود کردن نمیتواند اولا عربان بر قرأت
 بنده این میخندیدند و هرگاه خطبا و کتیرین مردم شریف خدی پیش سادات
 رجوع آوردند دانستند که اکنون قرأت خود مناسب کتاب است و در قرائت
 این فیض قرأت منتشر گردید بکنند که منظر از علوم معقول کسره نمود
 تریس مستولات هم جا است و نواید آن است یقین این علم سار و حسین
 مولوی حبیب این هم فرمودند که بعد از مبارک عند الامتحان علامه در
 بالضرورت ایشان هم تکلیف خواهم داد فقط بتاریخ شان و در جم ماه روز
 زبان سید حسین صاحب زمزمی بر کشود که از شب یعنی شب نهم نهم تراویح
 منجانب سلطان روم عند الله ملکه در حرم شریف میشود از تراویح خود

۱۹۱۹
 تاریخ

یافته خطبه که بعد ختم در دعا زنی عمر و اقبال سلطان خوانده میشود بشنود
 چنانچه بعد فراغ از تراویح خود خطیب بسیار بروقف نامه نگار شریف آورده است
 گرفته بر مقام سید کاظمی برده اینجاست در اینجا نشانیده خود بکسب الموعود که در کجا
 همه عاید و شرفا که موعظت جمع شده هر روز بیشترند فرستند و در اینجا یک موعظت عظیم
 در ششوی تکلیف تمام گردیده بود اکثری از اعیان و شرفای که موعظت سید شریف و سایر
 که بعلت شدت تمازت اینجا در طائف اندر حاضر بودند باری بد عرضت عظیم خطیب
 مذکور و همراه شان دیگر اغوا شدند و خواججه سرایان تمام ششوی غمزه بجا که باید بردند
 ایسے خطیب بر شرف آورده بسیار فصیح فضائل صوم و تراویح بیان نموده در حق
 سلطان زمان و پادشاه و شریف که دعایا خواندند درین محفل منوشت کل بخور
 خوب و انشر به لذید مرغوب بود و بایل محفل تقسیم گردید و همانوقت اینمندی
 ششم گردید که فردا اصباح داخل عامه خواهد شد باری به مقدم ماه زود شنید
 ساعت شش بود شریف زتم عبدالقادر مطوف حاضر بودند بعضی تمام داخل نمودند
 چون بقیع رسیدیم عجب بارگاه عالی شان ملاک پاسبان است که جاک

درم زونیت کثرت خلایق اینچنان بود که اینجان عرق عرق گردید سبب
 از ده خلق بصورت تمام سبب گویه مطلق با و آنما که نفل بر او خسته
 آنچه زمان بسیار داده بحق خود و نسبت والدین مرحومین مخوفین و اقارب
 و احباب صورت اقدس و مدار الهام حال و صاحبزادگان مدار الهام محرم
 دعا خونی نشانین کرده اند حق تعالی آنرا اجابت عطا فرماید بعد عرضیم
 فرایغ یافته نبرد و نگاه رسیدیم در همین روز ولایت علی طالع عمره را
 بذریعہ رفوعه خود موسوسه در اسلام صاحبزاد زاده سوگور حمد الله صاحب
 و ام فطیمة بنا بر تعلیم فرات مع غلام غوث و ستاد و م با خلق تمام
 پیش آمدند در درس از قاری محمد سلیمان صاحب استاد و مقابله کنایه
 امروز که بیستم ماه حال روز شنبه است نو چشم مذکور مع احمد علی
 و غلام غوث باز در ستاد و م بفضله تعالی نفوذ و نسیمه در روز
 صبا شده نوزدهم ماه حال روز چهارشنبه غلام قادر ریخت و رفت
 حال مزاج زوجه کلان سید صاحب حسینی مرحوم مخوف و ستاد و م

در روز ولایت علی
 در روز ولایت علی

جواب آورد که از دو روز که بکرات است تا سفاک نمودم بعد فراغ از نماز
 تراویح از حرم شریف معاودت نمودم معلوم شد که آدم مرشد صاحب آمده از
 کیفیت انتقال والده شان خبر داد و کلمه ترجیح بر زبان جاری نموده خواستم
 که فردا بر آن نماز جنازه بروم چون به ستم ماه حال از پختن صبح غلام قادر را
 بر آن استخار فرستادم معلوم شد که بجز او آن نماز صبح نماز جنازه خوانده
 بر او فن برودند چندانکه سواری بر آن رفتن به دفن طلب داشتم کرد و همان
 عصر معلوم شد که مردم بود دفن و این رسیدند لند افسخ عنیت عمل آمد
 زهی خوش نصیبی این پرده شین عنیت زهی نیک نیتی این را دیده عزیز
 که در بچو حاجی مقدس مردم از روی دفن اینجا دارند و از سنین از سواری متمکن
 میباشند این تمنا مدت می شود بلکه اخیر وقت باز بچیدر آنجا و مر حبت میماند
 می میرند بخلاف آن که نیک در دنیا محبت الهی استخون اند بفر رسیدن
 در خا صدق آیه کرمه فقد وقع اجره علی الله ینوندا اولی
 ما به اهل اسلام را این حج را مالک خود نصیب عالی فرماید همین از روی